

روحانیت و دولت؛ از همسویی تا تقابل

(نگاهی به سیاست حکومت در قبال مدارس دینی)

رحیم حمیدی / بخش دوم و پایانی



دانشگاه ها و مراکز علمی و پژوهشی در افغانستان، به دلیل کمبود بودجه و نداشتن امکانات، در حال حاضر در وضعیت ناخوشایندی قرار دارند. این مراکز به دلیل کمبود بودجه و نداشتن امکانات، در حال حاضر در وضعیت ناخوشایندی قرار دارند. این مراکز به دلیل کمبود بودجه و نداشتن امکانات، در حال حاضر در وضعیت ناخوشایندی قرار دارند.

دانشگاه ها و مراکز علمی و پژوهشی در افغانستان، به دلیل کمبود بودجه و نداشتن امکانات، در حال حاضر در وضعیت ناخوشایندی قرار دارند. این مراکز به دلیل کمبود بودجه و نداشتن امکانات، در حال حاضر در وضعیت ناخوشایندی قرار دارند.

دانشگاه ها و مراکز علمی و پژوهشی در افغانستان، به دلیل کمبود بودجه و نداشتن امکانات، در حال حاضر در وضعیت ناخوشایندی قرار دارند. این مراکز به دلیل کمبود بودجه و نداشتن امکانات، در حال حاضر در وضعیت ناخوشایندی قرار دارند.

در شماره نخست این نوشتار نقش روحانیت و نهاد دین را مورد بررسی قرار دهم و رابطه دین و دولت را با نگاه تاریخی مورد بررسی قرار دادیم. بیان داشتیم که در دوران احمدشاه ابدالی تا دوران داوودخان یک نوع همسویی میان دو نهاد دین و دولت وجود داشته است. در دوره داوودخان به خاطر گسترش مکتب دولتی و برخی مسائل دیگر یک نوع شکاف میان دین و دولت ایجاد شد. در نوشتار کنونی سعی می‌کنم رابطه دین و دولت را در دوره کمونیست‌ها، مجاهدین و طالبان و دوره جدید مورد بررسی قرار دهم.

تقابل دین و دولت

کمونیست‌ها را می‌توان گروه جدید در افغانستان محسوب کرد. این گروه به نقش منفی دین در روند پیشرفت و دگرگونی تأکید می‌کرد. به سخن دیگر، آن‌ها دین و سازوکارهای دینی را مانع توسعه و دگرگونی جامعه می‌دانستند از این جهت سعی نمودن نقش این نهاد را در جامعه کاهش دهد. علما و ملا امامان زیادی از سوی حکومت کمونیست‌ها سر به نیست شدند. علما و روحانیون نیز آرام ننشستند و مردم را علیه حکومت کمونیست‌ها تحریک نمودند. بنابراین، دوران کمونیست‌ها یک نوع تقابل میان دین و حکومت شکل گرفته بود.

یگانگی دین و دولت

دوره مجاهدین و گروه طالبان را می‌توان اوج قدرت و استیلای روحانیت نامید. مدارس دینی در سراسر کشور باز شد و رونق گرفت. مکتب دولتی در دهات کشور بسته شد و در شهرها محدود شد. در واقع، دین و دولت یکی شد. از تقابل به یگانگی رسید.

دوره مجاهدین و حاکمیت امارت اسلامی

نقش روحانیت و مدارس دینی در تحولات سیاسی و اجتماعی برجسته شد. روحانیون سنت گرا اما، فاقد ایده سیاسی مشخصی در حکومت داری بودند. در دوره جدید، آن‌ها تن‌ها به تطبیق شریعت در جامعه بسنده نموده و در عرصه نظام‌سازی و دولت‌سازی فاقد ایده بود و تا کام ماند. اما آنچه مشهود است اینکه اندیشه اسلام

سرمقاله

تشدید جنگ و جناح‌های ضعیف و پراکنده صلح

حفیظ الله ذکی

در حالی که سرورصداها صلح در ماه‌های اخیر بیشتر شده و نشست چهارجانبه صلح امیدواری‌های اندکی را در این زمینه ایجاد کرده است، جناح‌های مختلفی در داخل و خارج از افغانستان تلاش می‌کنند تا در روند صلح با طالبان سهم بگیرند. اگر چه این تلاش‌ها از هر مجرای که صورت بگیرد یک امر پسندیده است؛ اما به شرطی که این تلاش‌ها صادقانه و به هدف دست‌یابی به صلح واقعی باشد و به روند اصلی صلح که از طرف دولت تعقیب می‌شود، لطمه نزنند. این روزها ما شاهد تشکیل جمعیت‌ها و تشکل‌های جدیدی هستیم که مسأله صلح با طالبان و میانجیگری در این زمینه را از اهداف مهم خود بر می‌شمارند. با توجه به روند تشکیل جمعیت‌ها و نهاد‌های سیاسی در افغانستان می‌توان به صورت کلی برداشت کرد که در پشت تشکیل این شوراها و ائتلاف‌ها اهداف سیاسی کلانی که به روند دموکراسی و آزادی و ایجاد فرهنگ تکثر گرای و همبذری ملی کمک نماید وجود ندارد؛ بلکه این تشکل‌ها اغلب به منظور دستیابی به یک هدف کوچک و خاص گروهی و حتا شخصی ایجاد می‌شود و پس از رسیدن به هدف دچار انحلال و فروپاشی می‌گردد. امروزه صلح به عرصه تولید گروه‌ها و جناح‌ها در داخل و خارج از کشور تبدیل شده است.

سؤال این است که آیا این افراد، گروه‌ها و جناح‌ها قادر هستند تا در این عرصه گام‌های مثبت و عملی بردارند؟ آیا مهارت و قدرت میانجیگری در این تشکل‌ها دیده می‌شود؟ آیا اینهایی که علاقمند به میانجیگری و تلاش‌های صلح‌خواهانه هستند، از ماهیت گروه‌های مخالف خبر دارند؟ آیا می‌دانند که تصمیم گروه‌های مسلح مخالف دولت از سوی خود آنها گرفته نمی‌شود؟ آنها کسانی‌اند که برای به سرانجام رساندن یک پروژه سیاسی ایجاد شده‌اند و ناچارند در همان راستا حرکت کنند.

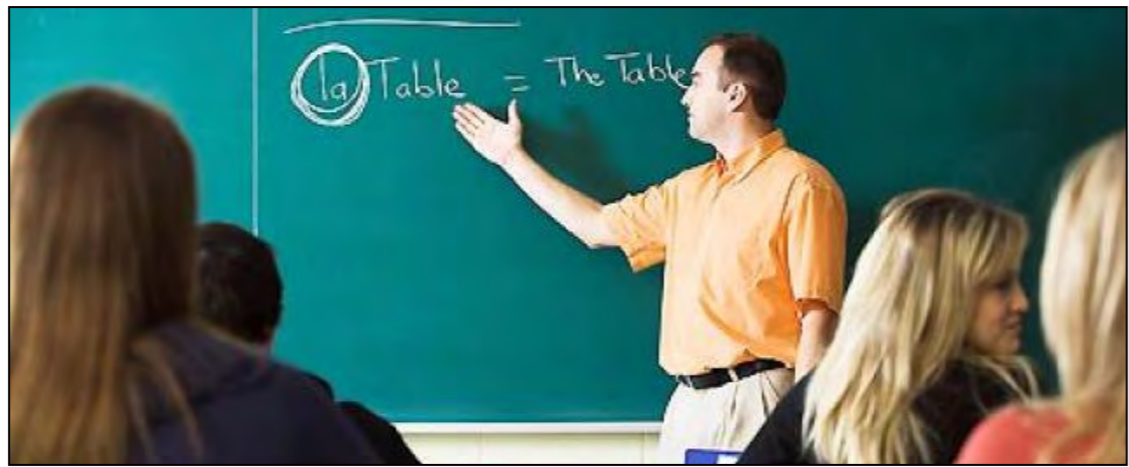
همه می‌دانند که کشورهای خارجی نقش اصلی و تعیین‌کننده را در بازی‌های صلح میان حکومت افغانستان و گروه‌های هراس‌افکن دارند. تا زمانی که سیاست‌های منطقه‌ای و منافع برخی کشورهای ایجادکننده، مرکز به رهبران گروه‌های مسلح اجازه نخواهند داد، تا گام‌های اساسی را در مسیر صلح بردارند. بنابراین مسأله جنگ در افغانستان تنها به اختلافات سیاسی و ایدئولوژیکی بر نمی‌گردد. طرح این گونه اختلافات یک بهانه و فریبی بیش نیست. دلیل جنگ طالبان و سایر گروه‌های مسلح به مسایل بسیار کلان سیاسی ارتباط می‌گیرد که به جز سران دولت‌ها دیگر کسی نه توان فیصله در آن موارد را دارد و نه صلاحیت بحث و گفتگو در آن زمینه‌ها را دارا می‌باشد. پس چطور باید به این سرورصداها امیدوار باشیم و آنها را صادقانه و مؤثر ارزیابی نماییم؟

در روزهای گذشته کنفرانسی در دوحه پایتخت قطر برگزار شد. این کنفرانس از سوی سازمان غیر دولتی بگوش راه اندازی شده بود و در آن به شمول کارشناسان امور سیاسی و نماینده‌های جامعه مدنی افغانستان، پانزده نماینده طالبان در مورد یافتن یک راه حل صلح آمیز معضله افغانستان بحث کردند. در این کنفرانس تلاش آن است که کمیسیون مشترکی با اشتراک تعدادی از افراد تشکیل شود تا مذاکرات صلح میان حکومت افغانستان و طالبان میانجیگری کنند.

در حالی که چهار کشور مهم و قدرتمند و دخیل در قضایای افغانستان این روزها تلاش می‌کنند تا نقشه راه صلح برای افغانستان را ترسیم کنند و طالبان را بر سر میز مذاکره حاضر کنند؛ ولی این کشورها دشواری‌ها و مشکلات لاینحلی زیادی را پیشرو دارند. تا زمانی که در آن موضوعات به یک راه حل قابل قبولی نرسند، امیدواری‌ها در زمینه صلح خواب و خیالی بیش نخواهد بود. بنابراین حرکت‌های ضعیف، بی‌برنامه و پراکنده از سوی برخی افراد و گروه‌ها جز این که توقع مخالفان را افزایش دهند و به جریان اصلی صلح لطمه وارد سازند، نتیجه و ثمره دیگری در نظر نخواهد داشت.

معلمان: دارندگان دانش و انتقال دهندگان آن

ونسان ترزهو / برگردان: آریا نوری / قسمت اول



آنگلوساکسون‌ها نگاه کرد. لسا و تاریدف با بهره‌گیری از مفهوم یکنواخت شدگی که آنتونی زیندن، جامعه‌شناس انگلیسی [۶] مورد اشاره قرار می‌دهد عنوان می‌کنند که این فعالیت‌های روتین به معلمان اجازه می‌دهد تا «تنوع شرایط را با مجموعه‌ای منظم و کنترل‌شده از کنش‌ها مهار کنند، فرایندی که در این حال به ایشان امکان می‌دهد توجه خود را معطوف به مسائل دیگری نیز بکنند». بنابراین فعالیت‌های روتین به‌اندازه‌ای تأثیرگذار هستند که بتوان از ویرای آن‌ها فعالیت‌های دانش‌آموزان در کلاس درس را چارچوب‌بندی کرد و تا حد زیادی از تردیدهای موجود کاست. البته توجه به این امر حائز اهمیت است که فعالیت‌های روتین و روزمره به‌هیچ‌عنوان سبب کاهش نوآوری معلمان نمی‌شود.

تبیین فعالیت‌های روتین امر پیچیده‌ای است. در وهله اول لازم است برنامه‌های روزانه کلاس آماده شود. در این مرحله معلم باید انتخاب‌هایی بکند که بستگی صد درصد به بسترساز موجود دارد. سطح دانش آموزان، تعداد رفتارهای آن‌ها، ابزار آموزشی در دسترس و در نهایت مدت‌زمان کلاس. درست در همین جاست که فاصله‌ی بین کار از پیش تعیین‌شده و کاری که جامعه شناسان از آن تحت عنوان کار واقعی یاد می‌کنند به بیشترین حد ممکن می‌رسد. معلم باید کارهایی را که از قبل در ذهن خود آماده کرده در کلاس درس به منصه‌ی اجرا درآورد. این فرایند نه‌تنها سخت است بلکه بستگی دارد به میزان تجربه‌ی معلم و تسلط وی بر مطالبی که قرار است منتقل کند: «هن معمولاً برای درس دادن سر کلاس از ۷ یا ۸ کتاب مختلف استفاده می‌کنم... ابتدا نگاهی به سایر کتاب‌ها می‌اندازم تا نحوه‌ی تدریس مطالب در آن‌ها را ببینم و سعی می‌کنم برنامه‌ی کلاس را به منطقی‌ترین و جذاب‌ترین شکل ممکن تنظیم کنم.»

آماده کردن یک کلاس درس از طرفی مشتمل است بر پیش‌بینی نحوه‌ی فعالیت دانش‌آموزان در کلاس و زمانی که باید به آن‌ها اختصاص داده شود: کارهای فردی، گروهی، تدریس معلم، پرسش و پاسخ، ارزیابی فردی و ...

پس از برنامه‌ریزی نوبت می‌رسد به اجرای برنامه‌ها در کلاس که سخت‌ترین مرحله کار هم محسوب می‌شود. در این مرحله لازم است معلم درعین‌حال سه هستند که را تحت کنترل درآورد: در وهله اول فعالیت‌های فکری خود معلم که اکثر مواقع باید به‌تنهایی و بدون بهره‌ی از کتاب و درسی و با جزوه صورت بگیرد چراکه تمامی حواس معلم باید متوجه کلاس باشد.

خیلی سریع به این امر پی می‌برد که حق دارد نظر و خواسته‌های خود را آزادانه بیان کند. آموزش‌های جدیدی که فرزندان می‌بینند با تکثیر ترویج یک فرهنگ روانشناسی به آن‌ها نشان می‌دهد که دیگر مثل گذشته این والدین نیستند که در محیط خانه صد در صد حرف اول و آخر را می‌زنند، بلکه زین پس لازم است تا ایشان برای تصمیم‌های خود دلیل بیاورند و آن‌ها را توجیه کنند. از حدود سنی سال پیش تاکنون نسل تحصیل‌کرده نسبت به نسل گذشته‌ی خود فرمان‌برداری بسیار کمتری دارند و به‌دفعات بیشتری با قوانین مدرسه رودرو می‌شوند. قوانینی که معلمان در دوران مدرسه اجرا می‌کنند. این تحول از آنجایی بسیار مشکل می‌شود که تعداد دانش‌آموزانی که وارد مدرسه می‌شوند بسیار زیاد شده است. برای مثال در فرانسه تا اواخر دهه ۶۰ میلادی، شرایط جذب دانش‌آموز برای دوره‌ی راهنمایی به‌اندازه‌ی سخت بود که از میان دانش‌آموزانی که به طبقه‌ی کارگر تعلق داشتند، تنها کسانی وارد دوره‌ی راهنمایی می‌شدند که وضعیت درسی‌شان بسیار عالی بود. به‌منصه‌ی اجرا درآمدن تدریجی قانون دوره‌ی راهنمایی همگانی [۵] در فاصله‌ی سال‌های ۱۹۶۳ تا ۱۹۷۵ و به دنبال آن افزایش مدت‌زمان تحصیل تا اخذ مدرک دیپلم سبب شد تا نیاز به معلم روزبه‌روز بیشتر شود. از این‌رو معلمانی وارد مدارس شدند که به‌اندازه‌ی کافی آمادگی روانی با شرایط نداشتند و درک صحیحی از نیازهای دانش‌آموزان نداشتند. این تحولات همچنین سبب دگرگونی آموزش در دوره‌ی ابتدایی شد. برنامه‌های درسی این دوره عمدتاً طوری طراحی شده بود تا دانش‌های اولیه

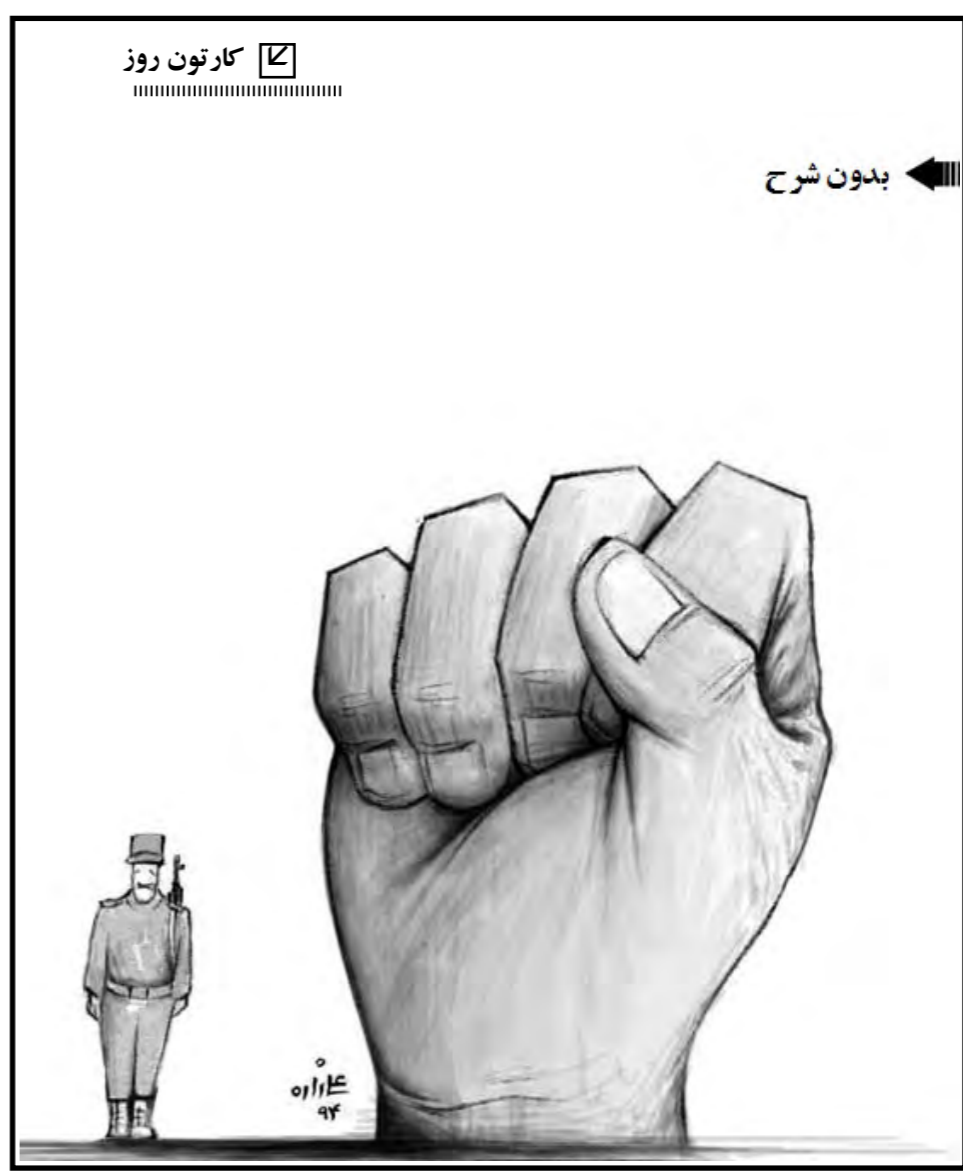
اما چیزی نبود جز شکست. این گفته‌ها به‌واسطه‌ی نشان دادن وجود ابداع‌گری [۲] و میل به آزمایش شیوه‌های جدید تدریس توسط یک معلم ما را تحت تأثیر قرار می‌دهد؛ شاید این امر به این دلیل باشد که تصویر ذهنی‌ای که اکثر ما از دانش‌مدرسه‌ای داریم متفاوت است. با این حال این گفته‌ها به‌خوبی مسئله‌ای را که بسیاری از متخصصان حوزه‌ی آموزش به آن معتقدند در تصویر می‌کشند: شما در هر مدرسه‌ای که تدریس می‌کنید، در هر مقطع و هر رشته‌ای که باشید، باید بدانید که تدریس در ابتدا عمل کردن در شرایط شک و تردید و اغلب بحرانی است. [۳]

کلود لوسار و موریس تاریدف [۴] بر پایه‌ی تحقیقات بسیاری که در آمریکای شمالی صورت گرفته‌اند، علمی را حرفه‌ای مهم نامیده‌اند که همواره با شک، نامعینی و مسائل غیرقابل‌پیش‌بینی همراه است. البته این ویژگی‌ها را می‌توان برای سایر مشاغل هم در نظر گرفت اما در حوزه‌ی مدرسه و آموزش اهمیت‌ی چندندان پیدا می‌کنند. در وهله‌ی اول به‌این‌علت که معلم در کلاس درس در مواجهه‌ی با این شک و تردیدها تنهاست. در وهله‌ی دوم به‌این‌علت که تحولات نظام‌های آموزشی و آموزش خانوادگی در چند دهه‌ی گذشته‌ی قرن بیستم سبب وارد آمدن آسیب‌های جدی به منابع کاری اصلی معلمان یعنی غیرقابل‌پیش‌بینی بودن و نامهمسان بودن رفتارهای دانش‌آموزان شده است. رویارویی با تحولات گسترده برای آنکه بهتر بتوانیم ماهیت حرفه‌ی معلمان را درک کنیم لازم است تا در بادی امر نگاهی به تحولات این حرفه در بستر اجتماعی و مدرسه‌ی بیندازیم. در دنیای امروز اکثر کودکان و نوجوانان در خانواده‌هایی آموزش داده می‌شوند که در آن‌ها گفت‌وگو، توضیح و مذاکره اهمیت زیادی دارد و کودک

معلمان که امروزه بین توقعی که در مورد نتیجه از ایشان می‌رود و مخاطبینی که روزبه‌روز سرکش‌تر می‌شوند گرفتار شده‌اند، باید درعین‌حال از تجربه، شخصیت و نیز قدرت عمل نسبی خود برای کنترل شگها، تضادات، پارادوکس‌ها و ... حرفه‌شان بهره ببرند.

یک معلم که در مدرسه‌ی راهنمایی تدریس می‌کند در گفت‌وگویی با آن بار [۱] برای وی تشریح کرد که چگونه شیوه‌ای که در یک کلاس درس جواب داده بود، در کلاسی دیگر شکست خورد:

«با خودم گفتیم روشم را در این کلاس هم پیاده می‌کنم و حتماً به نتیجه می‌رسم. مگر غیرازاین بود که در آن یکی کلاس نتیجه‌ی بسیار خوبی از این روش گرفته بودم!؟ نتیجه‌ی اجرای متد درسی‌ام در کلاس جدید



روزنامه افغانستان از همه دانشمندان و نویسندگان دعوت به همکاری می‌نماید. هیئت تحریر در ویرایش مطالب دست باز دارد. مقالات وارده بازگردانده نمی‌شود. مسئولیت مقالات به عهده نویسندگان آنها است و تنها سرمقاله یانگتر دیدگاه روزنامه افغانستان میباشد.

روزنامه افغانستان بخش دری و پشتوی روزنامه اوت لوک افغانستان است.

www.dailyafghanistan.com
Email: thedailyafghanistan@yahoo.com

صاحب امتیاز: دکتر حسین یاسا
مدیر مسوول: محمد رضا هویدا
سردبیر: حفیظ الله زکی
کاریکاتوربست: خالق علی زاده

دبیران: علی اصغر زاهدی، مصطفی جعفری
مسئول وب سایت: غلام عباس اسلان

آدرس: کابل، شهرک امید سبز، فاز چهار، کوچه ششم، خانه نمبر ۱۳۷-۱۳۷

